

# علم و علما

## در فضیلت علم

محمدحسین ادیسی\*

### مقدمه

اسلام دین علم و دانش است و از مسلمانان خواسته که در تحصیل دانش کوشش و جدیت نمایند. اسلام ارزش افراد را به علم و دانش می‌داند و فراگرفتن علم را یک وظیفه عمومی و بر همه مسلمانان واجب می‌شمارد «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»<sup>۱</sup> طلب علم بر تمام مسلمانان واجب است.

علم در قرآن و سخن معصومین خداوند متعال، علم و دانش را علت کلی و اساسی آفرینش همه پدیده‌های هستی اعم از آسمان و زمین معرفی کرده است. همین

نکته برای نشان دادن عظمت و ارزش علم بهترین دلیل گویا و قاطع‌ترین گواه می‌باشد. وقتی خداوند می‌خواهد چشم بصیرت انسان را در برابر این نکته و حقیقت باز کند می‌فرماید:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،<sup>۲</sup> خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفریده و مانند آن آسمانها از زمین خلق فرموده و امر نافذ خود را در بین هفت آسمان و زمین نازل و نافذ کند تا بدانید که خدا بر هر چیز توانا و آگاه است. برای روشن شدن

مسأله فضیلت علم همین آیه کفایت می‌کند.

خداوند با نخستین نعمت خویش یعنی علم و بینش بر آدم منت نهاد. آنگاه که آدم را آفرید، وجود او را با زیور علم می‌آراید، لذا در اولین سوره نازل بر پیامبر (ص) ارزش نعمت علم و دانش را بیان می‌کند.

إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ،<sup>۳</sup>

\* - عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان.

۱- بحار، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲- سوره طلاق، آیه ۱۲.

۳- سوره علق، آیه ۱ تا ۴.

## خداوند متعال، علم و دانش را

### علت کلی و اساسی آفرینش

#### همه پدیده‌های هستی

#### اعم از آسمان و زمین

#### معرفی کرده است.

#### همین نکته برای نشان دادن

#### عظمت و ارزش علم

#### بهترین دلیل گویا

#### و قاطع‌ترین گواه می‌باشد.

بیفزاید و با ارزش‌ترین مردم کسانی هستند که علمشان زیادتر باشد و بی‌ارزش‌ترین مردم کسانی هستند که از همه بی‌سوادتر باشند.<sup>۱۰</sup>

و باز ایشان می‌فرمایند: **أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ**. علم را بجوید ولو اینکه در چین باشد. و نیز: **أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ**. پناه می‌برم به خدا از علمی که سودی ندارد.

#### علم در نظر فلاسفه و عرفا

بعضی از حکما علم را از مقوله کیف یعنی کیف نفسانی دانسته‌اند. گروهی دیگر مانند امام فخر رازی علم را از مقوله اضافه گرفته و جمعی دیگر علم را از مقوله انفعال شمرده‌اند. ولی صدرالمتألهین علم را مانند وجود از افق ماهیت و انواع مقولات خارج و آنرا نحوی از وجود یعنی وجود مجردی نوری و مابین با سایر انحای وجودات مادی می‌داند. لذا آنرا امر بدیهی و مستغنی از تعریف و تحدید دانسته می‌گوید:

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۵- سوره رعد، آیه ۴۳.

۶- سوره زمر، آیه ۹.

۷- سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۸- سوره مجادله، آیه ۱۱.

۹- اصول کافی، ج ۱، حدیث ۶.

۱۰- بحار، ج ۱، ص ۱۶۴.

قرآن را به نام پروردگارت که آفریننده عالم است قرائت کن. آن خدایی که آدمی را از خون بسته بیافرید. بسخوان، پروردگارت کریم‌ترین است که بشر را علم نوشتن با قلم آموخت.

باز خداوند در قرآن علما و دانشمندان را در کنار نام خود و فرشتگان یاد می‌کند:

**شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلِيكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ**،<sup>۴</sup> خدا به یکتایی خود گواهی دهد که جز ذات او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواه‌اند. و از آنان به عنوان شاهد و گواه بر نبوت یاد می‌کند؛ **قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**،<sup>۵</sup> بگو تنها گواه بین من و شما، خدا و عالمان حقیقی به کتاب خدا کافی خواهد بود.

در فرهنگ قرآن، به بیان گوناگون، وجوب طلب علم و تحصیل شناخت و آگاهی و تفقد و تدبیر و برتری عالمان و جویندگان علم گوشزد شده است و در اینجا فقط به چند آیه اشاره می‌شود تا از اطاله کلام جلوگیری شود:

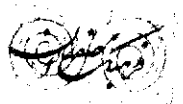
**هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**،<sup>۶</sup> آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟

**وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا**،<sup>۷</sup> و هر که را به حکمت و دانش رساند درباره او مرحمت بسیار فرموده است. **يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**،<sup>۸</sup> خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را رفیع گرداند و خدا به هر چه کنید آگاه است.

در سخنان معصومین و ائمه اطهار هم درباره علم و دانش زیاد صحبت شده است که در اینجا فقط به چند حدیث اشاره می‌شود.

امام جعفر صادق (ع): **تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِي**،<sup>۹</sup> درباره دین پژوهش کنید و ژرف شوید، هر کس از شما یان در به چنگ آوردن آگاهی دینی نکوشیده باشد همچون مردی بدوی است.

رسول اکرم می‌فرمایند: دانشمندترین مردم کسی است که از علوم و اطلاعات دیگران استفاده کند و به علم خودش



### حضرت علی(ع) می‌فرماید:

الحکمه ضاله المؤمن...

حکمت، گمشده مؤمن است.

پس به دنبال آن بروید

ولو آنکه در نزد مشرکان

بیابید، شما از او

شایسته‌تر و سزاوارتر

خواهید بود.

که رشد علوم و تأثیر آن در شؤون زندگی در اجتماعات مختلف فرق دارد. در بعضی از اجتماعات مبانی علوم و روشهای علمی پایه و اساس زندگی اجتماعی آنها را تشکیل می‌دهد، در صورتی که در همین عصر اجتماعات دیگری وجود دارد که حتی عده‌ای از متفکرین آنها درک صحیح و اساسی از علوم ندارند، حیات این اجتماعات باز یچه آداب و رسوم، عادات و تلقینات و سنتهای دیرین است.

#### تأثیر علم بر مذاهب

پیشرفت علوم بر عقاید مذهبی تأثیر فراوان داشته است. در اجتماعاتی که پایه مذهب آنان بر موهومات و خرافات، عادات و رسوم و تلقینات رهبران مذهبی استوار بوده و ضمناً تحت تأثیر علوم و فن آوری قرار گرفته‌اند، مذاهب تغییرات کلی پیدا کرده‌اند. بعضی از مذاهب، اعتبار خود را به کلی از دست داده و پاره‌ای نفوذ خود را فقط

«چون علم در حقیقت، نحوه خاصی از وجود و مشخص و متعین به ذات و حقیقت خویش و مشخص حقیقی ماهیات است و تعریف به حد، به وسیله اجناس و فصول انجام می‌گیرد و اجناس و فصول، امور کلیه و معانی عامه مشترکه‌اند، بنابراین تعریف وجود به وسیله حدود مرکبه از اجناس و فصول تعریف خاص متعین، به عام مبهم و تعریف جزئی به امر کلی است و بنابراین قابل تعریف نیست.»

در بیان شرافت علم همین بس که تمام اکابر عرفا در ابتدای امر به تحصیل علم پرداخته‌اند و برای نمونه حتی یک نفر از آنان را نمی‌توان نشان داد که بدون علم به مقام شیخیت و قطیبت رسیده باشد. شیخ‌نجم‌الدین رازی اولین شرط مقام شیخی را داشتن علم نوشته و در بیان شرایط و صفات مریدی و آداب آن هم، دوازدهمین شرط را علم دانسته است.

#### علم در عصر حاضر

در عصر ما، علوم و فن آوری در کلیه شؤون زندگی انسان مؤثر است. فن آوری جنبه اجرایی یا عملی علم را تشکیل می‌دهد. به تعبیر دیگر می‌توان گفت: فن آوری اجرا و اعمال علوم در زندگی است. باید در نظر داشت

در میان اجتماعات معین حفظ نموده‌اند. برخی نیز با ایجاد تحولات اساسی در مبانی عقاید خود، همراه با تحولات علمی همچنان پابرجا مانده‌اند. ادیانی که مثل اسلام مبانی آنها روی منطق و عقل سلیم قرار دارد و رهبران آنها در گذشته، خود مروج علم و دانش بوده و اغلب آنها از متفکران بزرگ عصر خود به‌شمار می‌رفته‌اند، در اصل، در تطابق دادن عقاید خود با پیشرفتهای علمی دچار اشکال نمی‌شوند. اگر علم را تلاش عقلانی یا منطقی در مقابل مسائل طبیعی و انسانی تلقی نماییم و مبانی اسلام را، همان‌طور که پیشوایان این دین ابراز داشته‌اند، در سایه تعقل و تفکر تفسیر کنیم و اصل: «آنچه را که عقل سلیم قبول کند، شارع اسلام تأیید می‌نماید» را مورد توجه قرار دهیم، در این صورت می‌توانیم بگوییم که اسلام با علم و هر نوع فعالیت عقلانی و منطقی سازگار می‌باشد. در این زمینه باید توجه داشته باشیم که دین و علم در معرض تفسیرهای گوناگونی قرار می‌گیرد. اگر هر یک از این دو مفهوم را بر عقایدی خاص اطلاق کنیم، قهراً اختلافات و تضادهای میان این دو ظاهر می‌گردد. نکته دیگر اینکه گروهی از مردم که عده آنها

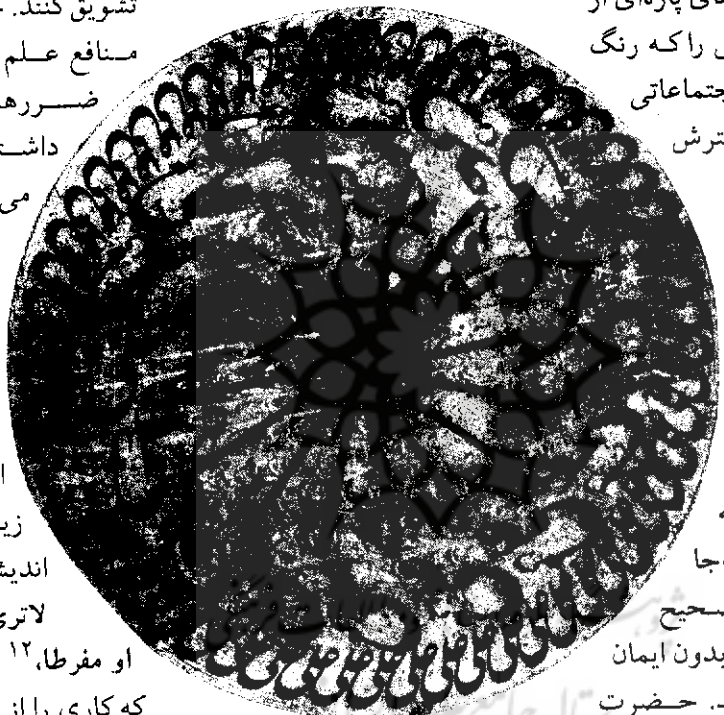
در اجتماعات مختلف کم نیست، از وحدت شخصیت برخوردار نیستند و روی این اصل می‌توانند افکار و عقاید متضاد یا متناقضی را بپذیرند. از یک طرف تحت تأثیر جنبه‌های عقلانی از علم حمایت می‌کنند و از طرف دیگر زیر نفوذ عواطف و تمایلات شخصی و خانوادگی از عقاید خرافی و بی‌پایه جانبداری می‌نمایند، همین امر شاید تا حدی بقای پاره‌ای از اعتقادات بی‌اساس را که رنگ

دینی نیز دارد در اجتماعاتی که علم در آنها گسترش یافته توجیه نماید.

در نهج البلاغه، حضرت علی (ع) بر علم و به دنبال علم رفتن و تحصیل علم تأکید بسیار دارد، لیکن نه به‌طور مجرد، بلکه همیشه و در همه جا

علم را با ایمان صحیح همراه می‌کند و علم بدون ایمان را ناقص می‌داند. حضرت علی (ع) با همراه کردن علم و ایمان، پاسخ سؤال و مشکلی را که در ذهن افراد بسیاری ایجاد شده است، می‌دهد. آن سؤال این است که آیا با داشتن یکی از آن دو از دیگری بی‌نیاز می‌شویم و آیا بین این دو دوستی و تفاهم برقرار است و یکی دیگری را تأیید می‌کند؛ یا بین آنها خصومت و تنازع است و یکی دیگری را از صحنه بیرون می‌کند؟

ما این نوشتار را به دو فصل علم و علما تقسیم کرده‌ایم که هر کدام از این دو نیز به قسمتهایی بخش شده است. در این مقاله سعی شده هر آنچه در نهج البلاغه درباره علم و علما گفته شده مورد استفاده قرار گیرد. نشانی خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات در پایین صفحه آورده شده، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.



### فصل اول

#### علم و جهل

از جمله مسائلی که گریبانگیر تمام جوامع و ملل می‌باشد، مسأله جهل و نادانی است. سعی کشورهای توسعه‌یافته بر این است که در جامعه خود ریشه این فساد و عامل مخرب را نابود سازند و البته هم اینان هستند که کوشش می‌کنند در کشورهای تحت سلطه جهل را ترویج دهند،

زیر اگر مردم در نادانی هر چه بیشتر فرو روند، استعمارگران می‌توانند به راحتی منابع و ثروتهای آنها را به یغما برند. به همین دلیل است که پایه و اساس دین‌های بزرگی که آسمانی هستند بر ضدیت با جهل قرار گرفته و سعی رهبران آن ادیان، بر این است که هر چه بیشتر مردم را به سوی علم تحریص و تشویق کنند. حضرت علی (ع) هم

منافع علم را بر می‌شمارد و ضررهای جهل را بیان داشته، عالم را برتری می‌دهد و می‌فرماید:

والعلم وراثه  
کریمه، و الآداب  
حلل مجده و الفکر  
مراه صافیه،<sup>۱۱</sup>  
دانش میراثی  
است گزین و آداب  
زیورهای نوین و  
اندیشه آینه روشن.

لاتری الجاهل الا مفرطاً  
او مفرطاً،<sup>۱۲</sup> نادان را نبینی جز  
که کاری را از اندازه فراتر کشاند  
و یا بدانجا که باید نرساند.  
الناس اعداء ما جهلوا،<sup>۱۳</sup> مردم  
دشمن آن‌اند که نمی‌دانند.

ولا علم کالتفکر ولا شرف  
کالعلم،<sup>۱۴</sup> و هیچ دانش چون به  
تفکر پرداختن و هیچ شرف چون  
دانایی نیست.

۱۱- حکمه ۴. ۱۲- حکمه ۷۰.  
۱۳- حکمه ۱۷۲ و ۲۳۸.  
۱۴- حکمه ۱۱۳.

فان الجاهل بقدر نفسه، يكون بقدر غيره اجهل،<sup>۱۵</sup> کسی که نسبت به ارزش خویش جاهل باشد، نسبت به ارزش دیگران جاهل تر است.

حضرت علی<sup>(ع)</sup> گفتار از روی جهل را تقیح می کنند و می فرمایند: ولا تقل ما لا تعلم، و ان قل ما تعلم، و لا تقل ما لا تحب ان يقال لك،<sup>۱۶</sup> و آنچه را که نمی دانی مگو، اگرچه آنچه که می دانی کم باشد و آنچه را که دوست نمی داری درباره خودت بگویند، مگو.

لا تقل ما لا تعلم، بل لا تقل كل ما تعلم، فان الله فرض على جوارحك كلها فرائض يحسب لها عليك يوم القيامة،<sup>۱۷</sup> مگو آنچه نمی دانی، بلکه مگو هر چه می دانی، چه خدا بر اندامهای تو چیزهایی واجب کرد و روز رستاخیز بدان اندامها بر تو حجت خواهد آورد.

حضرت علی<sup>(ع)</sup> درباره ضررهای جهل می فرماید: هلك امرؤ لم يعرف قدره،<sup>۱۸</sup> کسی که ارج خود نشناخت جان خود را باخت.

لاخير في الصمت عن الحكم، كما انه لاخير في القول بالجهل،<sup>۱۹</sup> آنجا که گفتن باید، خاموشی نشاید، و آنجا که ندانند، به که خاموش مانند. عالم واقعی کسی است که اگر

چیزی را نمی داند، اقرار کند و گرنه: من ترك قول «لا ادري» اصيبت مقاتله،<sup>۲۰</sup> هر کس «نمی دانم» را ترک کند دچار مصیبت می شود.

اوصيكم بخمس لو ضربتم اليها آباها الابل لكانت لذالك اهلا: لا يرجو احد منكم الاربسه، ولا يخافن الاذنيه، و لا يستحين احد منكم اذا سئل عما لا يعلم ان يقول: لا اعلم، و لا يستحين احد اذا لم يعلم الشئ ان يتعلمه،<sup>۲۱</sup> شما را به پنج چیز سفارش می کنم که اگر برای

حضرت علی<sup>(ع)</sup> در باره دسته ای از عالم نمایان جاهل می فرماید:

اگر کار سربسته ای نزد او ببرند تزهاتی چند از رأی خود آماده گرداند و آن را صواب داند. کارها بر او مشتبه گردیده. عنكبوتی را ماند که در بافته های تار خود خزیده، نداند که بر خطاست یا به حقیقت رسیده. اگر راه جهالت پوید کوری است که در تاریکی گمشده خود جوید. آنچه گوید نه از روی قطع و یقین گوید. به گفتن روایتها پردازد و چنانکه گاه برباد دهند، آن را زیر و رو سازد. به خدا سوگند، نه راه صدور حکم را داشته است و نه منصبی را که به عهده اوست، شایسته است.

دسترسی بدان رنج سفر را بر خود هموار کنید، درخور است. هیچ یک از شما جز به پروردگار خود امید نبندد و جز از گناه خود نترسد و چون کسی را چیزی می پرسند که نداند شرم نکند که

گوید ندانم و هیچ کس شرم نکند از آنکه چیزی را که نمی داند بیاموزد.

و در نهایت حضرت، علم را محدود نمی داند و ظرف علم را بسیار قابل گنجایش حساب می کند و علم را برای صاحبش زینت می داند: كل و عاء يضيق بما جعل فيه، الا و عاء العلم فانه يتسع،<sup>۲۲</sup> هر آوندی بدانچه در آن نهند تنگ شود جز آوند دانش که هر چه در آن نهند فراخ تر گردد.

فی تقلب الاحوال، علم جواهر الرجال،<sup>۲۳</sup> در دگرگونی روزگار گوهر مردان است پدیدار.

### طلب علم

کسب علم از جمله اموری است که در دین اسلام تأکید بسیار زیادی بر آن شده است و همان طور که در مقدمه توضیح داده شد، حتی در اسلام طلب علم را بر همه افراد واجب کرده اند. حضرت علی<sup>(ع)</sup> نیز در نهج البلاغه تأکید زیادی بر طلب علم و دانش دارد. می فرماید:

- |               |               |
|---------------|---------------|
| ۱۵- خطبه ۱۹۲. | ۱۶- خطبه ۲۷۰. |
| ۱۷- حکمه ۳۸۲. | ۱۸- حکمه ۱۴۹. |
| ۱۹- حکمه ۱۸۲. | ۲۰- حکمه ۸۵.  |
| ۲۱- حکمه ۸۲.  | ۲۲- حکمه ۲۰۵. |
| ۲۳- حکمه ۲۱۷. |               |



ای مردم. روشنی از زبانه  
چراغ واعظی طلید که پند خود  
را کار بندد و از زلال چشمه‌ای  
آب برکشید که از تیرگی پالوده  
بود. بندگان خدا، در نادانی خود  
می‌ارمید و رام هوسهای خود  
مگردید که فرود آینده بدین  
منزل، بر لب آب کندی فرود  
آمده است بی قرار، ریزان و  
ناپایدار، آنچه موجب تباهی  
اوست به پشت خود بر می‌دارد و  
از جایی به جایی می‌رساند. به  
خاطر رأیی که آن را پی در پی تازه  
می‌گرداند و می‌خواهد چیزی را  
که نمی‌چسبد بچسباند و آن را که  
نزدیک نمی‌آید به نزدیک کشاند.  
پس به سوی دانش بشتابید، پیش  
از آنکه بوته آن خشک شود، و  
پیش از آنکه به خود پردازید و  
فرصت گرفتن علم از منبع آن و  
اهل آن از دست رود.<sup>۲۴</sup>

سل تفقها و لا تسأل تعننا. فان  
الجاهل المتعلم شبيه بالجاهل  
المتعنت.<sup>۲۵</sup> برای دانستن بی‌رس نه  
برای آزار دادن، که نادان آموزنده  
همانند داناست و دانای برون از  
راه انصاف، همانند نادان پرچون  
و چراست.

منهومان لایشبعان: طالب علم  
و طالب دنیا،<sup>۲۶</sup> دو آزمندند که  
سیر نشوند، آنکه علم آموزد و  
آنکه مال اندوزد.

**فواید و سودمندی علم**

از جمله فواید علم در دنیا، عزت  
و اعتبار در نزد بزرگان اعم از

نیکوکار و یا بدکار است و احترام  
در نزد جمیع مردم مختلف  
است. حکم علما در نزد همه  
مطاع است و سخنان ایشان در  
پیش انسانها لازم الاجراست.  
ایشان را در تمام مجالس بزرگ  
می‌دارند و به ایشان درخور  
علمشان احترام می‌نهند. اگر ایشان  
علم را رهبر خویش سازند از  
گناهان دور می‌شوند و در دنیا و  
آخرت رستگارند. حضرت  
علی(ع) در این مورد می‌فرماید:  
غضوا ابصارهم عما حرم الله  
علیهم، و وقفوا اسماعهم علی العلم  
النافع لهم.<sup>۲۷</sup> چشمانتان را از آنچه  
خداوند حرام کرده بپوشانید و  
گوش به علمی که برایتان  
سودمند است بسپارید.

واعلم انه لاخیر فی علم لا ینفع،  
ولا ینتفع بعلم لا یحقی تعلمه.<sup>۲۸</sup> و  
بدانید که در علمی که سودی  
ندارد، خیری نیست و از علمی  
که سزاوار آموختن نیست،  
سودی برده نمی‌شود.

العلم تحفه فی المجالس، و صاحب  
فی السفر، و انس فی الغریبه.<sup>۲۹</sup> دانش  
هدیه مجلس‌ها و همتشینی  
سفرها و یار در تنهایی است.

حضرت علی(ع) علم را به  
انسانی تشبیه می‌کند و در این  
تشبیه فضایل و فواید علم را بر  
می‌شمارد و طالب علم را بر  
طلب علم تشویق می‌کند:

ای طلب‌کننده علم، علم، علم  
دارای فضایل زیادی است، رأس  
آن فروتنی و چشمش دوری از  
حسد و ادبش فهم و زبانش

راستی است و حفظش  
جست‌وجو و قلبش خوش‌نیتی و  
عقلش شناخت اشیاء و  
کارهاست. دستش بخشش و  
پایش زیارت علماست و همتش  
سلامت و حکمتش پرهیز و  
محل استقرارش نجات و  
رهبرش سلامتی و اسبش وفا و  
سلاحش کلمات نسرم و  
شمشیرش خشنودی و کمانش  
نرمی و لشکرش همصحبتی با  
علما و ثروتش ادب و ذخیره‌اش  
دوری از گناه و توشه‌اش کار نیک  
و پناهگاهش دوستی و دلیلش  
هدایت است.<sup>۳۰</sup>

از دیگر فواید علم، ایجاد  
حلم و بردباری در انسانهاست.  
انسان هر چه علمش زیاد شود  
باید که بر حلم او نیز به همان  
اندازه اضافه گردد. البته به  
شرطی که آن علم در راه صحیح  
خود قرار داشته باشد. حضرت  
نیز توأم بودن علم و حلم را در  
نهج البلاغه متذکر می‌شود و این  
دو را با هم و همراه هم می‌داند و  
می‌فرماید:

فن علامه احدهم انک تری له  
حرصا فی علم، و علما فی حلم،<sup>۳۱</sup>  
پس از علامت آنان این است که

- ۲۴- خطبه ۱۰۵.
- ۲۵- حکمه ۳۲۰.
- ۲۶- حکمه ۴۵۷.
- ۲۷- خطبه ۱۹۱.
- ۲۸- حکمه ۱۰۷.
- ۲۹- حکمه مشهوره.
- ۳۰- مستدرک ۱۸۳.
- ۳۱- خطبه ۱۹۳.

می بینی ایشان را در علم دانش  
حریص هستند و علمشان در  
بردباری است.

يُزج الحلم بالعلم، و القول  
بالعمل،<sup>۳۲</sup> بردباری را با دانش و  
سخن را با عمل همراه سازید.

يُخبركم حلمهم عن علمهم،  
بردباری آنان از علمشان به شما  
خبر می دهد.

اول عوض الحليم من حلمه،  
ان الناس انصاره على الجاهل،<sup>۳۳</sup>

نخستین عوض بردبار از بردباری  
خود آن بود که مردم برابر نادان  
یار او بودند.

ليس الخيران يكثر مالک و  
ولدک، ولكن الخيران يكثر علمک  
و ان يعظم حلمک،<sup>۳۴</sup> خیر آن

نیست که مال و فرزندان بسیار  
شود، بلکه خیر آن است که  
دانش فراوان گردد و

بردباری ات بزرگ مقدار.  
والعدل منها على اربع شعب.

علی غائص الفهم، و غور العلم و  
زهرة الحکم در رساخانه الحلم. فن  
فهم علم غور العلم و من علم غور

العلم صدر عن شرایع الحکم و من  
حلم لم یفُظ فی امره و عاش فی  
الناس حمیداً<sup>۳۵</sup>

عدل بر چهار شعبه است: بر  
فهمی ژرف نگرنده و دانشی پی  
به حقیقت برنده و نیکو داوری

فرمودن و در بردباری استوار  
بودن. پس آنکه به ژرفای دانش  
رسید از آبشخور شریعت

سیراب گردید و آنکه بردبار بود  
تقصیر نکرد و میان مردم با  
نیکنامی زندگی نمود.

### عمل به علم

انسان اگر علوم دنیا را در خود  
جمع کند، لیکن به آن عمل نکند  
آن علم برای او هیچ سودی ندارد

و خداوند نیز در قرآن کسانی را که  
به گفته و علم خود عمل نمی کنند  
مورد عتاب قرار می دهد و

می فرماید: لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ.  
چرا به آنچه که می گوید عمل  
نمی کنید؟ علم نباید فقط به زبان

باشد، بلکه باید به آن عمل کرد.  
حضرت علی (ع) نیز عاملان  
بدون علم را مورد خطاب قرار

می دهد و می گوید:  
فان العامل بغير علم كالسائر علی  
غير طریق. فلا یزیده بعده عن

الطریق الواضح الا بعدا من حاجته  
و العامل بالعلم كالسائر علی  
الطریق الواضح فلینظر ناظر: أسائر

هوام راجع<sup>۳۶</sup>  
همانا عمل کننده بدون علم  
همانند سیر کننده بر غیر راه

صحیح است و دوری او از راه  
روشن بر او زیاد نمی شود، مگر  
دوری از حاجت و نیاز او و

عمل کننده به علم همانند  
سیر کننده ای است که بر راه  
واضح و روشن سیر می کند. پس

باید نگاه کنید ببینید که آیا  
سیر کننده و رونده است یا  
بازگشت کننده.

و نیز حضرت می فرماید:  
اوضح العلم ما وقف علی اللسان، و  
ارفعه ما ظهر فی الجوارح و

الارکان،<sup>۳۷</sup> واضح ترین علم آن  
چیزی است که بر زبان جاری  
می شود و بالاترین علم آن

چیزی است که در اعضا و  
جوارح ظاهر می گردد.

لا تجعلوا علمکم جهلا و یقینکم  
شکا. اذا علمتم فاعملوا، و اذا یتقتم  
فأقدموا،<sup>۳۸</sup> دانش خود را نادانی

نینگارید و یقین خویش را گمان  
مپندارید و چون دانستید دست  
به کار آرید و چون یقین کردید

پای پیش گذارید.  
العلم مقرون بالعمل، فن علم  
عمل و العلم یتف بالعمل، فان

اجابه و الا ارخل عنه،<sup>۳۹</sup> علم را با  
عمل همراه باید ساخت و آن که  
آموخت به کار بایدش پرداخت و

علم عمل را خواند اگر پاسخ داد  
و گرنه روی از او بگرداند.  
الداعی بلاعمل، كالرامی

بلاوتر،<sup>۴۰</sup> آن که مردم را به خدا  
خواند و خود به کار نپردازد،  
چون تیرافکنی است که از کمان

بی زه تیر اندازد.

### علم یا ثروت

سؤالی که از دیرباز تاکنون  
همیشه در ذهن افراد جوامع  
مختلف مطرح شده، برتری علم

بر ثروت و یا برتری ثروت بر  
علم بوده است؟ بسیاری  
می پندارند اگر انسان ثروت

داشته باشد می تواند علما را گرد  
خویش جمع کند و از آنها بهره

۳۲- خطبه ۱۹۳. ۳۳- حکمه ۲۰۶.

۳۴- حکمه ۹۴. ۳۵- حکمه ۳۱.

۳۶- خطبه ۱۵۲. ۳۷- حکمه ۱۹۲.

۳۸- حکمه ۲۷۴. ۳۹- حکمه ۳۳۶.

۴۰- حکمه ۳۷۷.

بردا، لیکن اگر روزی ثروت از دست برود همه از اطراف او نیز پراکنده خواهند شد در حالی که علم بدین صورت نیست. شهید بلخی شاعر قرن سوم و چهارم، با هم بودن علم و خواهشهای دنیایی را غیرممکن دانسته و می‌گوید:

دانش و خواسته است نرگس و گل که به یک جای نشکفند به هم هر که را دانش است، خواسته نیست و آن‌که را خواسته است، دانش کم حضرت علی (ع) نیز علم را بر ثروت برتری می‌دهد و نظر اسلام و عقل سلیم را در این مورد بیان می‌دارد:

ای کمیل. دانش به از مال است که دانش، تو را پاسبان است و تو مال را نگهبان. مال با هزینه کردن کم آید و دانش با پراکنده شدن بیفزاید و پرورده مال با رفتن مال نپاید. ای کمیل پسر زیاد. شناخت دانش دین است که بدان کردن باید نهاد. آدمی در زندگی به دانش طاعت آموزد و برای پس از مرگ نام نیک اندوزد و دانش فرمانگذار است و مال فرمانبردار. کمیل. گنجوران مالها مرده‌اند گرچه زنده‌اند و دانشمندان چندان‌که روزگار پساید، پاینده‌اند؛ تن‌هایشان نساپایدار است و نشانه‌هایشان در دلها آشکار.<sup>۴۱</sup>

و در نهایت حضرت مال را اساس تمام شهوات می‌داند: **المالُ مادةُ الشَّهواتِ**،<sup>۴۲</sup> مال مایه شهوت‌هاست.

## انواع علم و انواع مردم از نظر علم

در زمانهای قدیم علوم بسیار محدود بوده و یک شخص می‌توانسته به راحتی بر آنها احاطه پیدا کند و جامع علوم منقول و معقول شود و نشان‌دهنده این محدودیت تقسیم‌بندی‌هایی است که در آن زمانها برای علم می‌شده است. حضرت علی (ع) نیز درخور فهم مردم، درباره علم و انواع آن سخن گفته است. ایشان می‌فرماید:

العلوم اربعة: الفقه للاديان، والطب للابدان، و النحو للسان و النجوم المعرفة الزمان،<sup>۴۳</sup> دانش چهارگونه است: فقه برای مذاهب، و طب برای بدن‌ها، و نحو برای زبان و نجوم برای شناخت زمان.

العلم علمان: مطبوع و مسموع، و لا ينفع المسموع اذا لم يكن المطبوع،<sup>۴۴</sup> دانش دو گونه است: در طبیعت سرشته، و به گوش هشته، به گوش هشته سود ندهد اگر در طبیعت سرشته نبود.

حضرت همان‌طور که علم را به انواع و دسته‌هایی تقسیم می‌کند، مردم را نیز براساس علمشان به دسته‌هایی قسمت می‌کند. ایشان انسانها را سه دسته می‌داند بدین قرار:

ای کمیل بن زیاد: این دلها آونده‌است و بهترین آنها نگاهدارنده‌ترین آنهاست، پس آنچه تو را می‌گویم از من به

خاطر دار. مردم سه دسته‌اند: دانایی که شناسای خداست، آموزنده‌ای که در راه رستگاری کوشاست و فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سوی خیزند. نه از روشنی دانش فروغی یافتند و نه به سوی پناهگاهی استوار شتافتند.<sup>۴۵</sup>

## فصل دوم

### علمای ربانی

امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: ان العلماء ورثة الانبياء،<sup>۴۶</sup> عالمان جانشینان پیامبران‌اند. اهمیتی که دین اسلام به عالمان و دانشمندان و آگاهان داده، روشن است. لکن باید یادآوری شود که این عالم که این چنین از او در آثار دینی تکریم شده، کسی است که از کلیت علم و حکمت دینی و معارف اسلامی آگاه باشد و در واقع اسلام را در همه جهت‌ها و جانب‌های آن بشناسد. نه اینکه فقط یک قسمت را بدانند. کسانی که قسمتی از علم را بدانند فقط به همان اندازه مورد تکریم هستند، اما این کسان نمی‌توانند ملاک جامعه دینی باشند و همه مسائل و حرکات اجتماعی را

۴۱- حکم ۱۴۷.

۴۲- حکم ۵۸. ۴۳- قول مشهور

۴۴- حکم ۳۳۸.

۴۵- حکم ۱۴۷.

۴۶- اصول کافی، ج ۱، باب ۲،

حدیث ۲.



جهت بدهند و هدایت کنند. پس مقصود از عالم، عالم است نه فقیه، مگر اینکه فقیهی پیدا شود که عالم هم باشد. حضرت علی در نهج البلاغه عالم را محدود به عالم دینی نکرده‌اند و آنرا بسیار وسیعتر از این دانسته‌اند. حضرت علی در نهج البلاغه مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند که یکی از آنان عالم است و سپس دربارهٔ خصوصیات و ویژگیهای عالم بدین صورت توضیح می‌دهند.

الناس ثلاثة: فعالم رباني...<sup>۴۷</sup>

مردم سه دسته‌اند: دانایی که شناسای خداست...

بدان که در اینجا دانشی است انباشته، اگر فراگیری برای آن می‌یافتیم. آری، یافتن آن را که تیز دریافت بود، لیکن امین نمی‌نمود، با دین می‌اندوخت و به نعمت خدا بر بندگانش برتری می‌جست و به حجت علم بر دوستان خدا بزرگی می‌فروخت. یا کسی که پیرو خداوندان دانش است، اما در شناختن نکته‌های باریک آن، او را نه بینش است. چون نخستین شبهت در دل وی راه یابد درماند. بدان نه این درخور است و نه آن. یا کسی که سخت در پی لذت است و رام شهوت راندن یا شیفتهٔ فراهم آوردن است و مالی را بر مال نهادن، هیچ‌یک از اینان اندک پاسداری دین را نتواند و بیشتر به چاپاری چرنده ماند. مرگ دانش این است و مردن خداوندان آن

چنین. بلی زمین تهی نماند از کسی که حجت بر پای خداست، یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست. تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود و اینان چندند و کجا جای دارند؟ به خدا سوگند اندک به شمارند و نزد خدا بزرگ مقدار، خدا حجتها و نشانه‌های خود را به آنان نگاه می‌دارد، تا به همانندهای خویشش بسپارند و در دل‌های خویش بکارند. دانش نور حقیقت‌بینی را بر آنان تافته و آنان روح یقین را دریافته و آنچه را نازپروردگان دشوار دیده‌اند آسان پذیرفته‌اند. و بدانچه نادانان از آن ریمده‌اند خو گرفته. و همنشین دنیایند با تن‌ها و جانهاشان آویزان است در ملأ اعلیٰ. اینان خدا را در زمین او جانشینان‌اند و مردم را به دین او می‌خوانند و چه چه آرزومند دیدار آنانم؟ کمیل اگر خواهی بازگرد.

حضرت علی (ع) دربارهٔ پایداری‌کنندگان در راه علم و دانش می‌فرماید:

و بدان کسانی در علم دین استوارند که اعتراف به نادانی بسی‌نیازشان کرده است تا اندیشیده‌ها در میان‌گذارند و فهم آنچه را در پس پرده‌های غیب نهان است آسان‌انگارند، لاجرم به نادانی خود در فهم آن معنی‌های پوشیده اقرار آرند. و خدا این اعتراف آنان را به

ناتوانی در رسیدن بدانچه نمی‌دانند ستوده است و ژرف‌نگریستن آنان را در فهم آنچه بدان تکلیف ندارند راسخ بودن در علم فرموده است. پس بدین بس کن.<sup>۴۸</sup>

حضرت علی (ع) دربارهٔ عالمانی که به علم خود عمل می‌کنند و همچنین دربارهٔ عالم بی‌عمل می‌فرماید:

ما اخذ الله علی اهل الجهل ان يتعلموا حتى اخذ علی اهل العلم ان يعلموا،<sup>۴۹</sup> خدا بر عهدهٔ نادانان نهاد که دانش‌آموزند تا بر عهدهٔ دانایان نهاد که بدانان بیاموزند.

یا جابر، قوام‌الدین و الدنیا باریعة: عالم مستعمل علمه، و جاهل لایستتکف ان يتعلم، و جواد لایبخل بمعروفه و فقیر لایبیع آخرته بدنیاه، فاذا ضیع العالم علمه استتکف الجاهل ان يتعلم.<sup>۵۰</sup> ای جابر! دنیا به چهار چیز بریاست؛ دانایی که دانش خود را به کاربرد و نادانی که از آموختن سرباز نرزد و بخشنده‌ای که در بخشش خود بخل نکند و درویشی که آخرت خویش را به دنیای خود نفروشد. پس اگر دانشمند دانش خود را تباه سازد نادان به آموختن نپردازد.

حضرت علی (ع) در جایی دیگر باز دربارهٔ علما و سودی که عملشان برایشان دارد و

۴۷- حکمه ۱۴۷.

۴۸- خطبه ۹۱. ۴۹- حکمه ۴۷۸.

۵۰- حکمه ۳۷۲.

همچنین درباره خصوصیات  
 علما می فرماید:

بدانید بندگان که نگاهدار  
 علم خدایند و آنرا از جانب او  
 می پایند و چشمه های آن را  
 می گشایند، به دوستی با هم پیوند  
 دارند، و با محبت یکدیگر را در  
 دیدارند. جام سیراب کننده  
 محبت را به هم می پیمایند و  
 تشنگی زدوده از آبشخور وصل  
 باز می آیند. نه در باور خویش  
 بدگمان اند و نه بر یکدیگر گویان.  
 آفریدنشان چنین بوده و  
 خوی شان سرشته بر این. بدین  
 خوی، یکدیگر را دوست دارند  
 و با هم سازگارند. همانند تخم  
 گزیده اند که جدانشان کنند و  
 برگیرند و پراکنند. بی آمیغ  
 بودنش موجب جدایی از  
 دیگران و پاکیش سبب برون  
 آمدن از امتحان. پس آدمی باید  
 این اندرز را بپذیرد و پیش از  
 رسیدن مرگ و روز رستاخیز  
 پرهیز پیش گیرد.

هم عیش العلم و موت الجهل  
 یخبرکم حلمهم عن علمهم و  
 ظاهرهم عن باطنهم و صمتهم عن  
 حکم منطقهم،<sup>۵۱</sup> آنان دانش را  
 زنده کننده اند و نادانی را  
 میراننده، بردباری شان شما را از  
 دانش آنان خبر دهد و برون آنان  
 از نهان و خاموش بودنشان از  
 حکمت بیان.

و اکثر مدارس العلماء و  
 مناقشه الحکماء فی تثبیت ما صلح  
 علیه امربلادک و اقامه ما استقام  
 به الناس قبلک،<sup>۵۲</sup> با دانشمندان



ولا يحمل هذا العلم الا اهل  
 البصر و الصبر و العلم بمراضع  
 الحق و وقفوا اسماعهم علی العلم  
 النافع لهم و حرصا فی علم و علما فی  
 حلم، یزج الحلم بالعلم و القول  
 بالعمل،<sup>۵۵</sup> دارندگان این علم  
 کسانی هستند که اهل بینش و  
 پایداری و آگاه به جاهای حق  
 هستند و گوشه ایشان فقط بر  
 علمی که سودمند است پایدار  
 است و در طلب دانش حریص و  
 با داشتن علم بردبارند و بردباری  
 را با دانش در می آمیزد و گفتار را  
 با کردار هم.

فراوان گفت و گو کن و با حکیمان  
 فراوان سخن در میان نه، در آنچه  
 کار شهرهایت را استوار دارد و  
 نظمی را که مردم پیش از تو بر آن  
 بوده اند برقرار.

الفقیه کل الفقیه من لم یقنط  
 الناس من رحمة الله، و لم یوسیهم  
 من روح الله و لم یومنهم من  
 مکر الله،<sup>۵۳</sup> فقیه کامل کسی است  
 که مردم را از آموزش خدا  
 مأیوس نسازد، و از مهربانی او  
 نومیدشان نکند و از عذاب  
 ناگهانی وی ایمنشان ندارد.

الا و ان لكل ماموم اماما،  
 یقتدی به ویستضیء بنور علمه،<sup>۵۴</sup>  
 آگاه باش که هر پیروی را  
 پیشوایی است که پی وی را پوید  
 و از نور دانش او روشنی جوید.

۵۱- خطبه ۲۳۹ ۵۲- نامه ۵۳  
 ۵۳- حکمه ۹۰ ۵۴- نامه ۴۵  
 ۵۵- خطبه ۱۹۳

در بعضی از اجتماعات  
 مبانی علوم و روشهای  
 علمی پایه و اساس زندگی  
 اجتماعی آنها را تشکیل  
 می‌دهد در صورتی که  
 در همین عصر اجتماعات  
 دیگری وجود دارد که  
 حتی عده‌ای از متفکرین  
 آنها درک صحیح و  
 اساسی از علوم ندارند  
 حیات این اجتماعات  
 بازیچه آداب و رسوم،  
 عادات و تلقینات  
 و سنتهای دیرین است.

#### علمای غیر ربانی

دو طایفه از مردم کوشش  
 کرده‌اند که دین و علم را مخالف  
 یکدیگر جلوه دهند: یکی طایفه  
 متظاهر به دین ولی جاهل که نان  
 دینداری مردم را می‌خورده‌اند و  
 از جهالت مردم استفاده  
 می‌کرده‌اند. این دسته برای اینکه  
 مردم را در جهل نگه دارند و  
 به نام دین پرده روی عیب خود  
 کشند و با سلاح دین دانشمندان  
 را بکوبند و از صحنه رقابت  
 خارج کنند، مردم را از علم  
 به عنوان آنکه با دین منافی است  
 می‌ترسانده‌اند. و دیگر طایفه  
 تحصیل کرده و دانش آموخته  
 ولی پشت پا زده به تعهدات  
 انسانی و اخلاقی. این طایفه نیز

همین که خواسته‌اند عذری برای  
 لایقیدی‌های خود و کارهای خود  
 بتراشند به علم تکیه کرده و آنرا  
 مانع نزدیک شدن به دین بهانه  
 کرده‌اند.

حضرت علی (ع) درباره این  
 دو دسته می‌فرماید که: ان ابعض  
 الخلائق الى الله رجلان ... ۵۶  
 دشمن‌ترین آفریدگان نزد خدا دو  
 کس‌اند: مردی که خدا او را به  
 خود وانهاد و او را از راه راست  
 به دور افتاده، دل او شیفته بدعت  
 و خواننده مردمان به ضلالت  
 است. دیگران را به فتنه در اندازد  
 و راه رستگاری پیشینیان را به  
 روی خود مسدود سازد. در مرگ  
 و زندگی گمراه کننده پیروان  
 خویش است و برگیرنده بار گناه  
 دیگران و خود گناهان خویش را  
 پایندان. و مردمی که پشتواره‌ای  
 از نادانی فراهم ساخته و خود را  
 میان مردم در انداخته. شتابان در  
 تاریکی فتنه‌تازان، کور در بستن  
 پیمان سازش. آدمی نمایان او را  
 دانا نامیده‌اند و او نه چنان است،  
 چیزی را بسیار فراهم آورده که  
 اندک‌اش بهتر از بسیار آن است.  
 تا آنگاه که از آب بدمزه سیر  
 شود و دانش بیهوده اندوزد. پس  
 میان مردم به داوری نشیند و  
 خود را عهده‌دار گشودن مشکل  
 دیگری ببیند. و اگر کار  
 سر بسته‌ای نزد او ببرند تَرهاتی  
 چند از رأی خود آماده گرداند و  
 آنرا صواب داند. کارها بر او  
 مشتبه گردیده. عنکبوتی را ماند  
 که در بافته‌های تار خود خزیده،

نداند که بر خطاست یا به  
 حقیقت رسیده. اگر راه جهالت  
 پوید کوری است که در تاریکی  
 گم شده خود جوید. آنچه گوید نه  
 از روی قطع و یقین گوید. به گفتن  
 روایتها پردازد و چنانکه گاه بر باد  
 دهند، آنرا زیر و رو سازد. به  
 خدا سوگند، نه راه صدور حکم  
 را داشته است و نه منصبی را که  
 به عهده اوست، شایسته است.  
 آنچه را خود نپذیرد علم به  
 حساب نیارد، و جز مذهب  
 خویش مذهبی را حق نشمارد.  
 اگر حکمی را نداند، آنرا  
 پیوشاند تا نادانی اش نهفته بماند.  
 خون بی‌گناهان از حکم  
 ستمکارانه او در خروش است و  
 فریاد میراث بر باد رفتگان  
 همه جا در گوش.

گله خود را با خدا می‌کنم از  
 مردمی که عمر خود را به نادانی  
 به سر می‌برند و با گمراهی رخت  
 از این جهان به در می‌برند.  
 کالایی خوارتر نزد آنان از کتاب  
 خدا نیست، اگر آن را چنانکه  
 بایست خوانند و پرسودتر و  
 گران‌بها تر از آن نباشد، اگر آن را از  
 معنی خویش برگردانند و نه نزد  
 آنان چیزی از معروف است  
 ناشناخته‌تر و شناخته‌تر از منکر.  
 حضرت علی (ع) درباره کسانی  
 که عالم نیستند ولیکن خود را  
 عالم نشان داده‌اند می‌فرماید:

و دیگری که دانشمندان  
 داند و بهره‌ای از دانش نبرده،

تُرّهاتی چند از نادانان و مایه‌های جهلی از گمراهان به دست آورده، دامهایی از فریب و دروغ گسترده. کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر کند و حق را چنانکه دلخواه اوست تعبیر کند. مردم را از بلاهای سخت ایمن دارد و گناهان بزرگ را آسان شمارد، در کارهای شبهه‌ناک افتاده است و گوید: چون شبهه‌ای باشد باز ایستم. در بدعتها آرمیده است و گوید: اهل بدعت نیستم. صورت او صورت انسان است و دل او دل حیوان. نه راه رستگاری را می‌شناسد، تا در آن راه رود و نه راه گمراهی را تا از آن بازگردد، چنین کسی، مرده‌ای است میان زندگان.<sup>۵۷</sup>

حضرت علی (ع) دربارهٔ عالمی که به علمش عمل نمی‌کند و کسانی که از راه منحرف شده‌اند می‌فرماید: و ان العالم العامل بغیر علمه کالجاهل الحائر الذی لایستفیک من جهله، بل الحجه علیه اعظم، و الحسره له الزم، و هو عندالله الموم.<sup>۵۸</sup> همانا عالم که علم خود را به کار نیندد، چون نادانی است سرگردان، که از بیماری نادانی نرهد، بلکه حجت بر او قویتر است و حسرت او را لازم‌تر، و نزد خدا سرزنش از همه بیشتر. رب عالم قدتله جهله، و علمه معه لایتفعه،<sup>۵۹</sup> بسا دانشمند که نادانی وی او را از پا در آورد و دانش او با او بود و او را سودی نکرد.

و کفی بالمرء جهلا الیعرف قدره، و ان من ابعض الرجال الی الله تعالی لعیدا و کله الله الی نفسه جائرا عن قصد السبیل، سائرا بغیر دلیل، ان دعی الی حرب الدنیا عمل، و ان دعی الی حرب الاخره کسل: کانّ ما عمل له واجب علیه، و کان ما وافی فیه ساقط عنه.<sup>۶۰</sup> و در نادانی مرد این بس که پایهٔ خویش را نشناسد. از دشمن‌ترین مردمان بنده‌ای است که خدا او را به خود واگذارد، تا از راه درست به یک‌سو شود و بی‌راهنما گام بردارد. اگر به دنیایش خوانند، چست باشد و اگر به کار آخرتش خوانند، تنبل و سست باشد. گویی آنچه برای آن کار کند بر او بایسته است و آنچه در آن سستی ورزد، از او ناخواسته.

#### نتیجه‌گیری

حضرت علی (ع) می‌فرماید: الحکمه ضاله المؤمن فاطلبوها و لو عندالمشرك تکونواحق بها و اهله، یعنی حکمت گمشده مؤمن است. پس به دنبال آن بروید ولو آنکه در نزد مشرکان بیابید، شما از او شایسته‌تر و سزاوارتر خواهید بود و یا الحکمه ضاله المؤمن فخذالحکمه ولو من اهل النفاق،<sup>۶۱</sup> حکمت گمشده مؤمن است. حکمت را فراگیرید هر چند از منافقان باشد.

حضرت علی (ع) علم را فریضه می‌داند که همه باید در طلب آن کوشش کنند و ایشان علم را نه از لحاظ متعلم و نه از

امام جعفر صادق (ع):  
دربارهٔ دین پژوهش کنید  
و ژرف شوید، هر کس  
از شمایان در به چنگ آوردن  
آگاهی دینی نکوشیده باشد  
همچون مردی بدوی است.

لحاظ معلم و نه از لحاظ مکان محدود نمی‌دانند. از قدیم این مطلب مطرح بوده است که آیا منظور اسلام از علمی که آنرا فریضه و واجب خوانده چیست؟ هر دسته‌ای می‌خواسته‌اند آنرا به همان رشتهٔ معلوماتی که خودشان داشته‌اند تطبیق دهند. متکلمین می‌گفته‌اند مقصود خصوص علم کلام است، مفسرین گفته‌اند مقصود علم تفسیر است و محدثین مقصود را علم حدیث و فقها علم فقه و علمای اخلاقی علم اخلاق و متصوفه علم سیر و سلوک دانسته‌اند که غزالی حدود بیست قول در این زمینه نقل می‌کند، ولی همان‌طور که محققین گفته‌اند مقصود هیچ‌یک از این علم‌ها بالخصوص نیست، اگر مقصود علم خاص می‌بود حتماً به همان علم تصریح می‌شد، بلکه مقصود هر علم مفید و سودمندی است که به کار می‌آید. توجه به یک نکته، اشکال را شاید حل می‌کند تا بتوانیم

۵۷- خطبه ۸۷  
۵۸- خطبه ۱۱۰  
۵۹- حکمه ۱۰۷  
۶۰- خطبه ۱۰۳  
۶۱- حکمه ۸۰

**در فرهنگ قرآن،  
به بیان گوناگون، وجوب طلب  
علم و تحصیل شناخت  
علم و آگاهی و تفقد و تدبیر  
و برتری عالمان و جویندگان  
علم گوشزد شده است**

بفهمیم که منظور اسلام چیست. اولاً باید دید علم از نظر اسلام هدف است یا وسیله؟ بدون شک بعضی از علوم هدف است مثل معارف ربوبی و خداشناسی و آنچه از شؤون خداشناسی شمرده می‌شود؛ مثل معارف مربوط به خودشناسی و معاد. از اینها که بگذریم سایر علوم وسیله‌اند نه هدف یعنی هر علمی از آن جهت لازم و مفید است که مقدمه و وسیله انجام یک عمل و یک وظیفه است.

همه علوم دینی - به استثنای معارف الهی - از قبیل علم اخلاق و فقه و حدیث همین‌طورند، یعنی همه وسیله‌اند نه هدف تا چه رسد به مقدمات ادبی و منطق معمولی. حضرت علی (ع) نیز با توجه به همین مسائل است که از علم خاص نام نبرده و مطلق علم را مورد بررسی قرار داده و عمل به آن را خاطر نشان فرموده است. در مبحث مربوط به علما و دانشمندان، حضرت آنان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- کسانی که خداشناس‌اند و در عین حال به احکام و دستورات او آگاهی دقیق ندارند، این‌گونه دانشمندان، بندگان هستند که

معرفت و بینش الهی بر دل‌هایشان چیره گشته است و برای دانش‌اندوزی در مورد احکام و دستورات خداوند جز در مسائل مبتلا به و حداقل احکامی که ناگزیر از فراگرفتن آنها هستند، مجال و فرصتی ندارند.

۲- گروهی دیگر از دانشمندان، به اوامر و احکام الهی وقوف و آگاهی عمیق دارند، ولی نسبت به ذات خداوند فاقد چنین آگاهی ژرف‌بینانه هستند. اینان همان دانشمندانی هستند که حلال و حرام را شناسایی کردند، ولی در شناخت اسرار الهی دچار قصور و نارسایی علمی هستند.

۳- دانشمندانی که در عین علم و آگاهی نسبت به خداوند، واجد بینش فقهی در مورد اوامر الهی هستند. چنین دانشمندانی در مرز مشترک جهان معقولات و مسائل عقلی و جهان محسوسات و مسائل نقلی جای دارند.

حضرت، علمای ربانی را از علمای غیرربانی با پنج خصیصه متمایز می‌داند:

۱- ایمان و عمل به علم خویش  
۲- اعتقاد به توحید و یگانگی خدا و قرار دادن علم در راه صحیح و هدف‌دار.

۳- اندوه و تأثر و گریستن از بیم خداوند

۴- خشوع و انعطاف درونی

۵- ترس و بیم از خداوند.

این نوشتار را با ابیاتی از مولانا درباره علم به پایان می‌بریم:

علم‌های اهل دل حملشان  
علم‌های اهل تن احمالشان  
علم چون بر دل زند یاری شود  
علم چون بر تن زند باری شود  
هین مکش بهر هوی آن بار علم  
تا شوی راکب تو بر رهوار علم  
هین بکش بهر خدا این بار علم  
تا بینی در درون انبار علم  
تا که بر رهوار علم آیی سوار  
آنگهان افتد تو را از دوش بار ۶۲

**منابع**

الهی قمشه‌ای، مهدی. قرآن، چاپ و نشر، تهران، ۱۳۶۸.

انصاریان، علی. الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، مفید، تهران، ۱۳۵۷.

بیضون، لیبیب. تصنیف نهج البلاغه، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸ ه. ق.

شهیدی، سیدجعفر. نهج البلاغه، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.

صبحی صالح. نهج البلاغه، بیروت، ۱۳۸۷ ه. ق.

فیض‌الاسلام. نهج البلاغه، آفتاب، تهران، ۱۳۶۵ ه. ق.

مشکینی، علی. الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۳.

مصطفوی، سیدجواد. الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۴.

۶۲- مثنوی مولوی، دفتر اول، ص ۱۴۷.